



فهریده حق‌بین

زبان‌شناسی ایرانی

نگاهی تاریخی از دوره‌ی باستان
تا قرن دهم هجری قمری

خانی

این کتاب به بیان کوشش‌ها و دستاوردهای ایرانیان در رشته‌ی زبان‌شناسی می‌پردازد، از یک سو موضوع‌مدار و از سوی دیگر شخصیت‌مدار و پیشگام‌مدار است و از آن رو که از لحاظ زمانی تا قرن دهم هجری و از لحاظ مکانی حوزه‌ی مرزهای جغرافیایی کمابیش قدیم و جدید ایران را دربرمی‌گیرد، می‌تواند موقعیت‌مدار نیز باشد.

سه مؤلفه را در تدوین کتاب حاضر در نظر داشته‌ایم که در نام آن نیز منعکس است. این سه مؤلفه عبارتند از: ۱- تاریخ و مسائل پیرامون آن از جمله تاریخ و انواع آن، تاریخ‌نگاری و انواع آن، فلسفه‌ی تاریخ و روش‌های تاریخ‌نگاری ۲- زبان و علم مطالعه‌ی زبان و انواع روش‌ها و نگرش‌ها در بررسی تاریخ، علم و تاریخ زبان‌شناسی ۳- ایران، وسعت جغرافیایی ایران، ایرانی و تبار ایرانی.

از کتاب‌های نشر مرکز

زبان باز پژوهشی درباره‌ی زبان و مدرنیت داریوش آشوری

بازاندیشی زبان فارسی داریوش آشوری

اندر آداب نوشتار جعفر مدرس صادقی

تاریخچه‌ی آواشناسی و سهم ایرانیان دکتر مهدی سمائی

تاریخ مختصر زبان‌شناسی آر. اچ. روبینز / علی محمد حق‌شناس

دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی شهرزاد ماهوتیان / دکتر مهدی سمائی

دستور زبان فارسی نظریه‌ی گروه‌های خودگردان امید طبیب‌زاده

ISBN: 978-964-213-211-9



9 789642 132119

۱۴۵۰۰ تومان





زبان‌شناسی ایرانی

نگاهی تاریخی از دوره‌ی باستان
تا قرن دهم هجری قمری





فریده حق‌بین

زبان‌شناسی ایرانی

نگاهی تاریخی از دوره‌ی باستان
تا قرن دهم هجری قمری



زبان‌شناسی ایرانی

نگاهی تاریخی از دوره‌ی باستان تا قرن دهم هجری قمری

دکتر فریده حق‌بین (عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء)

ویرایش: تحریریه‌ی نشر مرکز

طرح جلد: ابراهیم حقیقی

© نشر مرکز چاپ اول ۱۳۹۲، شماره‌ی نشر ۱۱۰۱، ۱۸۰۰ نسخه، چاپ جباری

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۱۳-۳۱۱-۹

نشر مرکز: تهران، خیابان دکتر فاطمی، روبه‌روی هتل لاله، خیابان باباطاهر، شماره‌ی ۸

تلفن: ۳-۸۸۹۷۰۴۶۲ فاکس: ۸۸۹۶۵۱۶۹

Email: info@nashr-e-markaz.com

همه‌ی حقوق محفوظ است.

تکثیر، انتشار، بازنویسی و ترجمه‌ی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه از جمله:

فتوکپی، الکترونیکی، ضبط و ذخیره در سیستم‌های بازیابی و بخش بدون دریافت مجوز

کتبی و قبلی از ناشر ممنوع است.

این اثر تحت حمایت «قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ایران» قرار دارد.

سرشناسه	حق‌بین، فریده
عنوان و نام پدیدآور:	زبان‌شناسی ایرانی: نگاهی تاریخی از دوره‌ی باستان تا قرن دهم هجری قمری / فریده حق‌بین
مشخصات ظاهری:	هشت، ۳۶۴ ص:، مصور، نقشه، نمودار
یادداشت:	کتاب‌نامه: ص: ۲۴۹-۲۶۰ - نمایه
موضوع:	زبان‌شناسی تاریخی - ایران - زبان‌شناسی
رده‌بندی کنگره:	۱۳۹۲ ز ۷ ح ۱۴۰ / P
رده‌بندی دیویی:	۴۱۷ / ۷
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی:	۳۲۵۷۳۳۳

فهرست

۱	پیش‌گفتار
	مقدمه
۵	تاریخ، زبان‌شناسی و ایران
۵	۱. تاریخ و تاریخ‌نگاری
۷	۲. زبان‌شناسی و تاریخ زبان‌شناسی
۱۰	۳. ایران و ایرانی

بخش اول

زبان‌ها و مطالعات زبانی در عصر باستان

فصل اول

۱۵	آریایی‌ها و زبان‌های ایران در عصر باستان
۱۶	کوچ آریایی‌ها و آغاز شکل‌گیری ایران
۱۷	اقوام و زبان‌های باستانی در ایران زمین
۲۸	زبان‌های ایرانی در دوره میانه

فصل دوم

۳۴	تاریخچه خط و ایجاد نظام‌های نوشتاری
۳۴	خط تصویری و منشأ آن
۳۸	تبدیل خط تصویری به خط میخی
۴۳	خط‌های دوره میانه
۴۷	خط اوستایی یا دین دبیره و چگونگی تکوین آن

فصل سوم

- ۴۹ واژگان نگاری و فرهنگ نویسی در عصر باستان
- ۵۰ فرهنگ نگاری ایرانی میانه
- ۵۰ فرهنگ های ایرانی میانه شرقی
- ۵۲ فرهنگ های ایرانی میانه غربی

فصل چهارم

- ۵۷ ترجمه و تفسیر نویسی
- ۵۷ آثار پارسی (پهلوی اشکانی)
- ۵۸ آثار فارسی میانه (پهلوی ساسانی)
- ۵۹ مترجمان مانوی
- ۶۰ ترجمه و تفسیر اوستا

بخش دوم

ظهور اسلام و تعامل ایرانیان و مسلمانان

فصل پنجم

- ۶۷ دوران انتقال از عصر باستان به عصر اسلامی
- ۶۷ وضعیت سیاسی، اجتماعی و دینی ایران در عصر بعثت
- ۶۸ ظهور و ورود اسلام به ایران

فصل ششم

- ۷۱ خدمات متقابل اسلام و ایران
- ۷۲ مواهبی که اسلام به ایرانیان هدیه کرد
- ۷۳ خدمات ایرانیان به تمدن اسلامی
- ۷۷ فراز و نشیب زبان فارسی و عربی از ورود اسلام تا قرن چهارم

بخش سوم

زبان شناسی ایران پس از ظهور اسلام

فصل هفتم

- ۸۷ مکاتب زبان شناسی در دوره اسلامی

هفت

- زبان‌شناسی و انگیزه‌های دینی ۸۸
- مکاتب مهم زبان‌شناسی ۸۹
- ویژگی‌های روش مطالعاتی مکتب بصره ۹۲
- ویژگی‌های روش مطالعاتی مکتب کوفه ۹۳
- جمع‌بندی و مقایسه روش‌شناسی دو مکتب بصره و کوفه ۹۳

فصل هشتم

- مطالعات آوایی ۹۷
- سیر تاریخی تحول نظام نوشتاری ۹۸
- آواشناسی-واج‌شناسی از منظر دستورنویسان ۱۰۵
- آواشناسی و واج‌شناسی از منظر اهل تجوید و قاریان قرآن کریم ۱۲۱
- آواشناسی مستقل ۱۲۸

فصل نهم

- صرف و نحو ۱۴۲
- منشأ علم نحو (دستور زبان) در سنت مطالعاتی ایرانی-اسلامی ۱۴۲
- نظریه‌های دستور زبان و اندیشه‌های یونانی و سریانی ۱۴۴
- تأثیر روش‌شناسی هندی بر دستور زبان عربی ۱۴۶
- دو رویکرد در دستورنویسی ۱۴۸
- دستورنویسان ایرانی ۱۴۹

فصل دهم

- معنی‌شناسی و مطالعات منطقی ۱۸۰
- رویکرد فلسفی و منطقی به معنا ۱۸۱
- آراء معنی‌شناختی مفسران و ادیبان ۱۹۸
- معنی‌شناسی دستوری ۲۰۷

فصل یازدهم

- واژگان‌نگاری و فرهنگ‌نویسی ۲۱۴
- واژگان‌نگاری و واژه‌نامه‌ها ۲۱۴

هشت

۲۱۶	_____	واژه‌نامه‌های عربی و انواع آن
۲۳۰	_____	واژه‌نامه‌های فارسی
۲۴۸	_____	کاستی‌ها و مزیت‌ها
۲۴۹	_____	فهرست منابع
۲۶۱	_____	نمایه

پیش‌گفتار

به خاطر دارم زمانی که به عنوان دانشجوی کارشناسی ارشد در دانشگاه تهران در محضر زنده‌یاد استاد دکتر حق‌شناس تاریخ زبان‌شناسی روبینز را که آن روزها درگیر ترجمه‌اش بود می‌خواندم، روزی که او در مورد سهم اقوام و ملل مختلف جهان در شکل‌گیری علم زبان‌شناسی سخن می‌گفت، لب به گلایه گشود و از بی‌انصافی مؤلف آن کتاب^۱ و کوتاهی او در بیان سهم واقعی دانشمندان ایرانی و مسلمان گفت. آیا واقعاً سهم جهان اسلام در شکل‌گیری تاریخی پانصد صفحه‌ای، چهار صفحه‌است؟! باور داشتم که ایرانیان از یک سو با سابقه تمدنی چند هزار ساله در سرزمینی که به دلیل گستره جغرافیایی و سیعش دارای زبان‌ها و گونه‌های زبانی متعدد و متنوع بوده و هست و از سوی دیگر به دلیل پیوند قلبی عمیقی که با مکتب علم دوست و عالم پرور اسلام برقرار نموده‌اند، می‌بایست سابقه زرّینی در علم زبان‌شناسی بر جای گذاشته باشند و گنجینه‌های پنهانی در قلمرو علم زبان‌شناسی ایجاد کرده باشند که باید آن‌ها را جست و آشکار ساخت. تا این‌که چند سال پیش فکر نگارش کتابی پیرامون تاریخ زبان‌شناسی در جهان اسلام را با همکار ارجمند جناب آقای دکتر ارسلان گلفام در میان گذاشتم و پیشنهاد ایشان را برای محدود نمودن کار و

۱. یعنی روبینز که ظاهراً استاد مرحوم دکتر حق‌شناس در انگلستان بوده است.

نگارش تاریخچه‌ای پیرامون دستاوردهای علم زبان‌شناسی در ایران پسندیدیم. اثر حاضر صورت تحقیق‌یافته آن فکر است.

امروزه ضرورت گردآوری و بررسی آثار و دستاوردهای گذشته را بیش از پیش می‌توان دریافت. به تعبیر استاد دکتر محمد دبیرمقدم «زبان‌شناسی که با گذشته بیگانه است، در انبوه مفاهیم حال سرگردان خواهد ماند و طبعاً سهمی در ساختن آینده نخواهد داشت». پس باید از سرگردانی گریخت و هم باید سهمی از آینده را طلب کرد. دانشجویان پرشمار زبان‌شناسی و البته علاقه‌مند، تعدد دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی در این رشته، نقش بی‌بدیل زبان و زبان‌شناسی در گسترش رشته‌های علوم انسانی و بینا رشته‌های زبان‌شناسی با سایر علوم، قرار گرفتن مطالعه تاریخ علوم در اولویت‌های نقشه جامع علمی کشور و ضرورت ایجاد کرسی‌های نظریه‌پردازی به‌ویژه در علوم انسانی، بروز روحیه خودباوری و استقلال اندیشه در فضای علمی کشور، ویژگی‌های خاص و بعضاً منحصر به فرد زبان فارسی و جامعه زبانی فارسی‌گویان و تنوع زبان‌های ایرانی و گویش‌های فارسی جملگی نویدبخش فضایی تازه و عرصه‌ای مناسب برای رشد اندیشه‌های مستقل و نظریه‌های بومی در قلمرو زبان‌شناسی ایرانی است. تردیدی نیست که لازمه تحقق هر جنبش علمی، آگاهی از دستاوردهای گذشته، تبیین دقیق وضعیت موجود و شناخت آراء و عقاید معاصر برای ترسیم چشم‌انداز آینده و البته به عهده گرفتن سهم شایسته و جایگاه بایسته در این منظر است.

کتاب حاضر جز با هدف فوق‌تکوین نیافته است. هرچند آنچه در پیش روی است تا شکل مطلوبش فاصله دارد و معترفم که حقیقتاً کارنامه زبان‌شناسان ایرانی از عهد باستان تاکنون تاریخی مفصل است نه تاریخچه‌ای مختصر؛ چرا که وسعت حضور و فعالیت آن‌ها در طول تاریخ دریایی را می‌ماند که کرانه‌ای ندارد، اما آنچه جسارت و جرأت دست‌یازیدن به این مهم را سبب شد، این اندیشه بود که این پژوهش گامی است که باید برداشته شود. و هر اندازه هم با کاستی همراه باشد، در برابر ضرورت و اهمیت اصل اقدام، قابل اغماض است زیرا کاستی را می‌توان رفع کرد و زبان‌شناسان جوان و دانشجویان زبان‌شناسی و ادبیات فارسی امروز می‌بایست با پیشینه غرورآفرین و شوق‌انگیز این علم در کشور خود آشنا شوند و بدانند از دست‌رفته‌ها را می‌توان دوباره به دست آورد.

کتاب حاضر در قالب یک مقدمه، سه بخش و یازده فصل سامان یافته است. بخش اول به زبان‌ها و مطالعات زبانی در عصر باستان اختصاص دارد و مشتمل بر چهار فصل است.

فصل اول شامل مروری بر چگونگی شکل‌گیری ایران زمین و کوچ اقوام آریایی به این خطه است. در ادامه به اختصار نظری بر وضعیت زبان‌های ایرانی در دوره باستان و میانه خواهیم انداخت. شاید خوانندگان به‌ویژه زبان‌شناسان بر من خرده بگیرند که در کتابی که به تاریخ زبان‌شناسی می‌پردازد چه جای سخن گفتن از زبان‌هاست؟ مطالبی که شاید در کتاب‌های دیگر نیز بتوان مشابه آن را جست.

در پاسخ باید بگویم علت آن یادآوری وضعیت و تنوع زبانی در این سرزمین برای زبان‌شناسان و آشنایی با این تنوع برای غیر زبان‌شناسان است. وجود گوناگونی زبانی خود می‌تواند دلیل موجهی برای بروز دغدغه‌های زبان‌شناختی باشد.

در فصل دوم از تاریخچه خط و ایجاد نظام نوشتاری گفته‌ایم و به یکی از کشفیات مهم که در سال‌های اخیر در حفاری‌های منطقه جیرفت به دست آمده و فرضیه خط ایرانی مقدم را اثبات می‌کند اشاره کرده‌ایم.

فصل سوم به گزارش واژه‌نامه‌ها و فرهنگ‌هایی اختصاص دارد که به دست ایرانیان به رشته تحریر درآمده و عمدتاً متعلق به دوره فارسی میانه است. واپسین فصل بخش اول به بررسی ترجمه‌ها و تفسیرنویسی اختصاص دارد.

بخش دوم کتاب که مشتمل بر دو فصل پنجم و ششم است حکایت از دورانی دارد که در مقایسه با دو بخش دیگر، به‌خصوص بخش سوم کتاب، دربردارنده فعالیت چشم‌گیری در قلمرو مطالعات زبانی نیست و اشاره به برهه‌ای از تاریخ دارد که کشور از درون درگیر چالش‌های بزرگ سیاسی و پس از آن سلطه اعراب مسلمان بر ایران است. در این بخش تأثیر متقابل تمدن ایرانی و تفکر و اندیشه اسلامی بررسی می‌شود. این بخش از کتاب به لحاظ حجم مطالب بسیار کوتاه‌تر از دو بخش دیگر، به‌خصوص بخش سوم، است. گرچه وقایعی که در این مقطع از تاریخ رخ داده مملو از حادثه و فراز و فرودهای گفتنی و شنیدنی است، اما رخدادها تا جایی ذکر می‌شوند که به موضوع کتاب مربوطند.

بخش سوم کتاب شامل فصل‌های هفتم تا یازدهم، دربردارنده عصری درخشان در تاریخ علم اسلامی و به جرأت می‌توان ادعا کرد بخش اعظم تلاش‌های علمی

این عصر به دست دانشمندان ایرانی صورت گرفته است. فصل هفتم اختصاص به بیان دیدگاه‌های دو مکتب مهم فکری یعنی مکتب بصره و مکتب کوفه دارد که شاخص‌ترین چهره‌های این دو مکتب نیز ایرانی و ایرانی‌تبارند. از فصل هشتم تا پایان فصل دهم به ترتیب دستاوردهای مربوط به آواشناسی، صرف و نحو و معنی‌شناسی، همراه با معرفی زبان‌شناسان حوزه‌های یاد شده و مرور آثارشان، بررسی شده است.

در نهایت، در فصل یازدهم، به فرهنگ‌نویسی به عنوان یکی از اشتغالات زبان‌شناسان ایرانی اشاره شده و پس از معرفی شماری از شاخص‌ترین فرهنگ‌نامه‌ها و واژه‌نامه‌های یک زبانه، دو زبانه، چند زبانه، شخصی و عمومی، ویژگی‌های آن‌ها بیان شده است.

در خاتمه، به رسم پسندیده مرسوم در نگارش آثار علمی ضروری است از افرادی که مستقیم یا غیرمستقیم در شکل‌گیری این پژوهش نقش داشته‌اند تشکر کنم.

ابتدا از سه فارغ‌التحصیل میرز رشتۀ زبان‌شناسی دانشگاه الزهرا (س) خانم‌ها عاطفه مصلحی جویباری، سیمین آریان‌فر و سمانه مقدم‌نیا که در جمع‌آوری داده‌های قسمت‌هایی از کتاب یاری‌ام کردند تشکر و قدردانی می‌کنم. همچنین از سرکار خانم فرحناز الهامی که در تایپ و اصلاح متن کتاب صبورانه همکاری کردند سپاسگزارم. از دانشجویان رشتۀ زبان‌شناسی دانشگاه الزهرا به‌خاطر ذهن پویا و پرسشگرشان که همه انگیزۀ کاری‌ام را از کلاس‌های درس با ایشان به دست می‌آورم و از همکارانم در گروه زبان‌شناسی دانشگاه الزهرا (س) به‌خاطر همه همدلی‌ها و همبستگی‌هایشان و پس از همه و بیش از همه از پدر و مادرم به‌خاطر مدارا با کوتاهی‌های فرزندان سپاسگزار و قدرشناسم.

فریده حق‌بین

بهار ۱۳۹۱

مقدمه

تاریخ، زبان‌شناسی و ایران

سه مؤلفه را در تدوین کتاب حاضر در نظر داشته‌ایم که در نام آن نیز منعکس است. در آغاز سخن بحث پیرامون آن‌ها می‌تواند در آشنا کردن خواننده با دغدغه‌های ما و هدف‌مان از نگارش این اثر مفید و کارساز باشد. این سه مؤلفه عبارتند از: ۱- تاریخ و مسائل پیرامون آن از جمله تاریخ و انواع آن، تاریخ‌نگاری و انواع آن، فلسفه تاریخ و روش‌های تاریخ‌نگاری ۲- زبان و علم مطالعه زبان و انواع روش‌ها و نگرش‌ها در بررسی تاریخ علم و تاریخ زبان‌شناسی ۳- ایران، وسعت جغرافیایی ایران، ایرانی و تبار ایرانی.

۱. تاریخ و تاریخ‌نگاری

استنفورد (۲:۱۳۸۴) درباره تاریخ‌نگاری معتقد به دو شیوه است: یکی، اشاره به رویدادهای گذشته بدون ارائه هر نوع تحلیل از وقایع؛ می‌توان این نوع بیان رویدادهای تاریخی را وقایع‌نگاری نامید. دوم، اشاره به پژوهش مورخ درباره وقایع گذشته؛ بدیهی است در نوع دوم کاری فراتر از بیان حوادث مد نظر است. به عبارت دیگر، علل و اسباب رویدادها نیز مورد توجه قرار می‌گیرند. بدیهی است متخصصان علم تاریخ شیوه دوم را روشی علمی‌تر و حائز ارزش بیشتری می‌دانند، زیرا مورخ در روش دوم عمیق‌تر و وسیع‌تر به تشریح اتفاقات گذشته می‌پردازد.

فلسفه تاریخ

این اصطلاح در قرن هجدهم به وسیله ولتر وضع شد. مراد وی از این اصطلاح نوعی تفکر تاریخی بود که از طریق آن مورخ به تکرار محض آنچه در کتاب‌ها و منابع کهن می‌یابد می‌پردازد، و سعی در واکاوی و بازسازی گذشته در ذهن خود دارد. در پایان قرن نوزدهم، این اصطلاح مجدداً مورد استفاده هگل و دیگر نویسندگان هم عصر وی قرار گرفت، لیکن مراد اینان از فلسفه تاریخ، تعمیم حوادث تاریخی و تاریخ جهان بود. استفاده سومی که از این اصطلاح شد، از سوی برخی اثبات‌گرایان^۱ قرن نوزدهم بود. مراد آن‌ها از فلسفه تاریخ کشف قوانین کلی حاکم بر جریان رویدادهایی بود که مورخ آن‌ها را نقل و روایت می‌کند (همان‌جا). استنفورد (همان‌جا) معتقد است ماهیت و چیستی تاریخ چه وقایع‌نگاری باشد و چه تاریخ‌نگاری، می‌تواند فلسفه خاص خود را داشته باشد. اگر مراد از تاریخ وقایع‌نگاری باشد، در آن صورت فلسفه تاریخ در پی یافتن الگو یا معنای کلی رخدادها خواهد بود؛ در واقع هدف، کشف نظم و احیاناً پیش‌بینی حوادث بعدی براساس وقایع گذشته است، اما اگر مراد از تاریخ، همچنان که پیشتر گفته شد، تبیین پژوهش‌ها و مطالعات هدفمند مورخ باشد، فلسفه تاریخ فلسفه نقدی تاریخ خواهد بود و هدف فیلسوفِ نقادِ تاریخ این است که ماهیت پژوهش تاریخی را آشکار نموده و پیش‌فرض‌های اساسی، مفاهیم نظام‌دهنده و روش تحقیق و نگارش آن را روشن سازد.

به هر رو، از آن‌جا که مورخان، چه وقایع‌نگاران و چه تحلیل‌گران وقایع تاریخی، هر دو دست‌اندرکار واکاوی حوادث گذشته هستند، فیلسوف تاریخ به‌طور کلی می‌تواند هم بر امر یافتن نظم حاکم بر حوادث و هم نقد و تحلیل آن‌ها بپردازد.

انواع تاریخ‌نگاری

منظور از تاریخ‌نگاری شاخه‌ای از علم تاریخ است که در آن توجه محقق و مورخ به سوی خودِ علمِ ثبت وقایع تاریخی است و مقصود بررسی علمی شیوه‌ها و

روش‌های مختلفی است که مورخان در تبیین حوادث تاریخی به کار می‌برند. استفورد (همان: ۳) معتقد است که تاریخ‌نگاران عموماً یکی از سه روش زیر را در مواجهه با روش‌شناسی تاریخ برمی‌گزینند: یکم، تاریخ‌نگاری توصیفی که عبارت است از توصیف و طبقه‌بندی شیوه و منش‌های مختلفی که تاریخ‌نگاران در نگارش رویدادها به کار می‌برند. دوم، تاریخ‌نگاری تاریخی، یا به عبارت دیگر تاریخ‌نگاری در زمانی. در این صورت، تاریخ‌نگار با مرور بر کلیه شیوه‌ها، از زمان هروقت تاکنون به بررسی پیدایش، رشد و تحول شیوه‌ها و روش‌های تاریخ‌نگاری می‌پردازد و بالاخره تاریخ‌نگاری تحلیلی که مشتمل بر بحث و نقد و تحلیل شیوه‌های موردنظر در تاریخ‌نگاری است.

۲. زبان‌شناسی و تاریخ زبان‌شناسی

علم عبارت است از به دست آوردن شناختی نظام یافته و قاعده‌مند از یک موضوع یا پدیده. این شناخت عمدی، تعریف شده، در چارچوب و قابل انتقال به دیگران هم‌عصر و دیگران همه اعصار است (روبینز، ۱۳۷۰: ۱۳-۱۴). زبان‌شناسی نیز علمی است تمام‌عیار که دارای جمیع ویژگی‌های فوق است. همچون سایر علوم از زمانی آغاز شده است و در زمانی و روزگاری دیرین، براساس شرایط و نیازهای آن عصر و مکان، اهلش را به تلاش و کار واداشته است.

لیکن بسیاری بر این باورند که زبان‌شناسی علمی کاملاً نوظهور است و تاریخ پیداری آن مصادف با انتشار دوره زبان‌شناسی عمومی سوسور بوده و چیزی قریب به یک قرن از عمر آن می‌گذرد، اما به واقع، پیشینه علم زبان‌شناسی یا به عبارت بهتر، مطالعات زبانی با کهن‌ترین علوم برابری می‌کند و ده‌ها سال است که زبان‌شناسان با کندوکاو در عمق و پهنه تاریخ علم سعی در مستند کردن این ادعا دارند.

خوشبختانه امروز شمار آثاری که در این باره به چاپ رسیده به اندازه‌ای است که نمونه‌هایی از هر یک از سبک‌ها و شیوه‌های تاریخ‌نگاری در علم زبان‌شناسی را می‌توان یافت.

کوئرر^۱ (۲۰۰۶: ۳۳۲) تاریخ‌نگاری زبان‌شناسی را نگارش آگاهانه تاریخ

مطالعات زبانی به گونه‌ای منطقی و معرفت‌شناسانه می‌داند. او چهار نوع تاریخ‌نگاری زبان‌شناسی را بر می‌شمارد، اما صفوی (۱۳۸۵: ۵۹-۶۰) به شش نوع تاریخ‌نگاری در علم زبان‌شناسی اشاره می‌کند.

انواع تاریخ‌نگاری زبان‌شناسی از منظر کوثرنر عبارتند از:

۱- **تجمیع خرده تاریخ‌های زبان‌شناسی.** در این روش تاریخ‌نگار آراء و اندیشه‌های نسلی از زبان‌شناسان یا اندیشه و عقاید فرد خاصی را ارائه می‌دهد که بر یک نسل تأثیر گذاشته و باعث ایجاد نگرشی نو یا پارادایمی جدید شده است. در واقع، اثر مزبور حاوی چارچوب نظری کارهای رایج در آن حوزه و آن زمان است. نمونه‌ای از این نوع تاریخ‌نگاری را می‌توان در آثار نیومایر (۱۹۸۰ و ۱۹۸۸) و دبیر مقدم (۱۳۸۳) در بیان تاریخ تکوین زبان‌شناسی زایشی مشاهده کرد.

۲- **تاریخ زبان‌شناسی تبلیغی یا جانبدارانه.** در این نوع نویسنده در صدد ارائه سیمایی تأثیرگذار از یک رویکرد است. در این نوع تاریخ‌نگاری نویسنده با جانبداری از نگرشی خاص قلم می‌زند و تلاش می‌کند باوری مثبت در باب نحله مورد بحث در خواننده ایجاد کند؛ مانند کتاب *نظریه زبان‌شناختی در آمریکا*^۱ نوشته نیومایر^۲ (۱۹۸۰) و *نحو هندی و نحو عربی* نوشته مجتبیایی (۱۳۸۳) درباره تأثیرگذاری زبان‌شناسی هندی بر زبان‌شناسی عربی به جای یونانی.

۳- **تاریخ‌نگاری مستقل / بی‌طرفانه زبان‌شناسی.** در این نوع تاریخ‌نگاری هدف نه جانبداری از یک چارچوب یا پارادایم خاص است و نه قصد گشودن بحثی به نفع یک مکتب یا نظریه خاص وجود دارد، بلکه هدف نشان دادن رشد تفکر زبان‌شناختی در محدوده جغرافیایی و زمانی خاصی است؛ همچون کتاب *سیر زبان‌شناسی* نوشته مشکوة‌الدینی (۱۳۷۶).

۴- **تاریخ‌نگاری زبان‌شناسی.** عده‌ای معتقدند که این نوع چهارم هم خود بخشی از علم زبان‌شناسی است، اما عده‌ای دیگر نوع چهارم و سوم را یکی می‌دانند. این نوع چهارم عبارت است از ارائه گذشته زبان‌شناسی به عنوان بخش درونی خود رشته. در این صورت این شیوه تاریخ‌نگاری می‌تواند حاوی موضوعاتی باشد که به لحاظ محتوا به رقابت با موضوعات درونی علم در شکل رایج آن بپردازد. در واقع، نوع

1. Linguistic Theory in America

2. New meyer

چهارم به محتوای درونی خود علم می‌پردازد؛ مثلاً کتاب *نظریه‌های صرفی*^۱ نوشته اسپنسر^۲ را هیچ‌گاه در جایگاه اثری تاریخی مورد توجه قرار نداده‌ایم، ولی می‌تواند از این حیث اثری تاریخی قلمداد شود.

صفوی (۱۳۸۵) برحسب فراوانی روش‌های تاریخ‌نگاری در علم زبان‌شناسی تاریخ‌نگاری در این علم را به شش دسته تقسیم می‌کند:

۱- *تاریخ‌نگاری مکتب‌مدار*. در این دسته از تاریخ‌نگاری‌ها مورخ به مطالعه تاریخ مکتب و نگرشی می‌پردازد که خود پیرو آن است. صفوی برتری این روش را در طرح و معرفی موشکافانه نکاتی می‌داند که معمولاً از نگاه غیرمتخصص دور می‌ماند؛ برای نمونه کتاب *زبان نوشته بلومفیلد* (۱۹۳۵) و *نظریه زبان‌شناختی در آمریکا* نوشته نیومایر (۱۹۸۰) نمونه‌هایی از این روش محسوب می‌شوند.

۲- *تاریخ‌نگاری پیشگام‌مدار*. در این روش تاریخ‌نگار به ذکر آراء شخصیت یا شخصیت‌هایی می‌پردازد که به اعتقاد وی در پیدایش مکتب و نظریه‌ای جدید دخیل بوده‌اند. نویسنده معتقد است به رغم ارائه اطلاعات منسجم از نظریات بیانگذاران اولیه، در این روش آراء گذشتگان تحریف می‌شود. نمونه معرفی شده از جانب صفوی کتاب *زبان‌شناسی دکارتی* چامسکی (۱۹۶۶) است.

۳- *تاریخ‌نگاری موضوع‌مدار*. در این روش تاریخ‌نگار به بررسی پیشینه مطالعاتی می‌پردازد که در یک حوزه یا موضوع خاص در طول تاریخ محقق شده است. امتیاز این روش روشن ساختن مسیر مطالعات انجام شده است و مشکل آن عدم تعانس اصطلاحات امروز با اصطلاحات گذشته. کتاب *تاریخ خط عربی* نوشته سزگین^۳ (۱۹۸۴) نمونه‌ای از این گونه تاریخ‌نگاری است.

۴- *تاریخ‌نگاری موقعیت‌مدار*. در این روش تاریخ‌نگار به ثبت آراء محققان گذشته، برحسب موقعیت مکانی یا زمانی خاص، می‌پردازد. وی باید شرایط اجتماعی و فرهنگی حاکم را به‌خوبی بشناسد و مدّ نظر قرار دهد. صفوی بیان نظریه‌های دستوری در قرون وسطی نوشته کاوینگتون (۱۹۸۶) و کتاب میلر (۱۹۷۶) درباره سنت دستورنویسی در تبت را در این دسته طبقه‌بندی می‌کند. نگارنده معتقد است

1. Morphological theories

2. Spencer

3. Sezgin

بخش‌هایی از **تاریخ مختصر زبان‌شناسی** نوشته رویینز نیز دارای این ویژگی است.
۵- تاریخ‌نگاری عمومی. این روش عام‌ترین نوع گزارش تاریخی است. مورخ در تاریخ‌نگاری عمومی برحسب زمان پیش می‌رود. صفوی، ضمن بیان معایب و محاسن این روش، آثار رویینز و مونن (۱۹۶۷) را در این گروه جای می‌دهد.

۶- تاریخ‌نگاری شخصیت‌مدار. عبارت است از ارائه گزارش از آراء شخصیتی خاص. در این روش تاریخ‌نگار با در نظر گرفتن شرایط اجتماعی و فرهنگی حاکم بر زمانه شخصیت مورد نظر، به معرفی و تبیین دیدگاه وی و عوامل مؤثر در پیدایش چنین نگرشی می‌پردازد.

با همه تنوعی که در رویکردهای تاریخ‌نگاری دیده می‌شود، برخی از این انواع عملاً همپوشانی دارند؛ به عنوان مثال آیا نمی‌توان گفت تاریخ‌نگاری پیشگام‌مدار خود شخصیت‌مدار نیز هست؟ و آیا نمی‌توان رویدادهای گذشته را با توجه به موضوعی خاص و با در نظر گرفتن موقعیت‌ها و شرایط زمانی و مکانی ویژه‌ای شرح داد که موجب بروز رخدادهایی قابل ملاحظه در جهت تکوین نگرشی خاص شده‌اند؟

در هر حال نمی‌توان مرز قاطع و مشخصی بین این انواع قائل شد، اما آگاهی از این انواع می‌تواند در درک بهتر نقاط برجسته یک اثر تاریخی مفید باشد.
 کتاب حاضر از این جهت که به بیان کوشش‌ها و دستاوردهای ایرانیان در رشته زبان‌شناسی می‌پردازد، از یک سو موضوع‌مدار و از سوی دیگر شخصیت‌مدار و پیشگام‌مدار است و از آن رو که از لحاظ زمانی تا قرن دهم هجری و از لحاظ مکانی حوزه مرزهای جغرافیایی کمابیش قدیم و جدید ایران را در بر می‌گیرد، می‌تواند موقعیت‌مدار نیز باشد.

۳. ایران و ایرانی

مؤلفه سوم که جزء ملاحظات اصلی در نگارش این کتاب در نظر گرفته شده است ایرانی بودن زبان‌شناسانی است که این کتاب گزارش تلاش‌های آن‌ها را وجهه همت خود قرار داده است. توجه خوانندگان را در این جا به دو نکته جلب می‌نمایم: یکم، حدود و ثغور مرزهای ایران به عنوان موطن دانشمندان مورد نظر و تعیین ملیت و تبار آن‌ها و دوم این که ایرانی به چه کسی گفته می‌شود.

همچنان که می‌دانیم، قلمرو سرزمین ایران در طول تاریخ دیرپایش به دلایل سیاسی و نظامی بارها تغییر کرده است. وجود کتیبه داریوش در کانال سوئز، لشکرکشی‌های متعدد به یونان، لشکرکشی‌های نادرشاه افشار به هندوستان، سلطه ایران بر گرجستان و نخجوان و سرزمین‌های جنوبی خلیج فارس و ده‌ها رویداد تاریخی دیگر نشان از وسعت سرزمین ایران در ادوار گذشته دارد. بنابراین، ایران آن کشوری است که روزگاری پهنه‌ای به وسعت $2/006/000$ کیلومتر مربع در محدوده کوه‌های پامیر و کرانه‌های سیر دریا و جلگه‌های میان رودان و آسیای صغیر، دریای خوارزم و بلندی‌های قفقاز و رود کورا و خلیج فارس و دریای عمان را دربرمی‌گرفته تا امروز که محدود که به مساحتی حدود $1/648/000$ کیلومتر شده است (تکمیل همایون، ۱۳۸۱: ۵). از این رو، ایرانی کسی است که خود و یا نیاکانش در محدوده این مرزها متولد شده باشند و به زبان فارسی سخن می‌گفته‌اند حتی اگر بر اثر سلطه دگر زبانان، خود و فرزندان‌شان علاوه بر فارسی، زبان دیگری را نیز مورد استفاده قرار داده باشند و یا بنا به دلایلی مهاجرت کرده و در جای دیگری خارج از قلمرو ایران سکنی گزیده باشند و یا با نام‌هایی غیرایرانی خوانده شوند.

از این رو، در بررسی جریان‌های تاریخی به‌ویژه، پس از ظهور و ورود اسلام به ایران، به وفور به اشخاص و افرادی برمی‌خوریم که به دلیل پذیرش اسلام و تغییر نام‌شان به نام‌های عربی در برخورد اول نمی‌توانیم به ملیت‌شان پی ببریم و از طرف دیگر چون نوشته‌ها و آثار آنان به زبان عربی و در خدمت زبان عربی است، هویت آن‌ها چنان مبهم مانده است که حتی در سال‌های اخیر شاهد مصادره این شخصیت‌ها از جانب کشورها و ملت‌های دیگر هستیم. در هر حال، جهت روشن شدن هویت و تبار محققان و دانشمندانی که گزارشی از آثار آنان در این کتاب ارائه می‌شود، در نخستین مواجهه با نام آن‌ها شرح مختصری از زندگی‌شان عرضه خواهد شد.

فصل سوم

واژگان نگاری و فرهنگ‌نویسی در عصر باستان

فرهنگ‌نویسی به دلیل وجود زبان‌های گوناگون و ضرورت ترجمه از دیرباز در میان ساکنان منطقه رواج داشته و آثار متعدد و ورق‌پاره‌هایی از فرهنگ‌نامه‌های مختلف از ساکنان میان رودان، هتی و حتی سخنگویان زبان‌های هند و ایرانی به دست آمده است (بختیاری، ۱۳۸۰: ۱۷-۲۰) و (کامن هوپر، ۱۹۹۰).

فرهنگ‌های به جای مانده از دوره باستان عبارتند از: فرهنگ‌های میان رودان به صورت واژه‌نامه‌های یک‌زبانه یا دوزبانه (سومری-آکدی)، سه‌زبانه (سومری-آکدی-هتی) یا حتی چهارزبانه (سومری-آکدی-اوگاریتی-حوری) که برخی به روش موضوعی و برخی براساس نشانه آغازین واژه تنظیم شده‌اند. فرهنگ‌های هتی که می‌توان در میان آن‌ها به واژه‌نامه‌های دوزبانه (هتی-آکدی)، (لوری-هتی) و (حوری-هتی) اشاره کرد از جمله این آثارند. همچنین آثاری در دست است که نشان‌دهنده رواج واژه‌نامه‌های کاسی و آثار خلق شده توسط میتانی‌هاست.

از فارسی‌زبانان باستان سندی مبنی بر اهتمام آن‌ها بر فرهنگ‌نویسی و فراهم آوردن واژه‌نامه در دست نیست، اما اسناد متعدد و معتبری مربوط به زبان‌های ایرانی میانه شرقی و غربی دال بر اهتمام سخنگویان زبان‌های ایرانی میانه بر تهیه فرهنگ‌نامه و واژه‌نگاشت‌های دوزبانه و چندزبانه در دست است.

فرهنگ‌نگاری ایرانی میانه

در فصل اول، به هنگام بررسی وضعیت زبان‌های رایج در ایران در دوره میانه، گفته شد که این زبان‌ها به دو گروه ایرانی میانه شرقی و ایرانی میانه غربی تقسیم شوند. به همین ترتیب، واژه‌نامه‌های موجود از آن دوران نیز به یکی از زبان‌های این دو شاخه تعلق داشته‌اند که در این جا هر یک جداگانه بررسی می‌شوند.

فرهنگ‌های ایرانی میانه شرقی

فرهنگ‌های خوارزمی. فرهنگی که متعلق به این دوره و این زبان است، گرچه در دوره اسلامی نوشته شده، اما به لحاظ زبانی جزء منابع دوره میانه محسوب می‌شود. واژه‌نامه معروف *مقدمه‌الادب* که زمخشری آن را نوشته، واژه‌نامه‌ای است که در برابر واژه‌ها و عبارات فارسی معادل آن‌ها را به زبان خوارزمی در بر دارد.^۱ واژه‌نامه کوچک دیگری نیز وجود دارد که از تألیفات کمال‌الدین العمادی جرجانی (قرن ۸ ه. ق.) است به نام *رسالة الالفاظ الخوارزمیه التي في قفيه المبسوط*، که مشتمل بر شرح واژگان خوارزمی است (تفضلی، ۱۳۷۶: ۳۶۶-۳۶۷ و بختیاری، ۱۳۸۰: ۲۵). گرچه این اثر نیز در قرن هشتم هجری به رشته تحریر درآمده، ولی منبع مفیدی در مورد یکی از زبان‌های دوره میانه به شمار می‌آید.

فرهنگ‌های سکایی (ختنی). آثار سکایی را به دو دسته سکایی ختنی و سکایی تمشق تقسیم کرده‌اند (بیلی، ۱۹۵۷: ۱۳۰-۱۵۴). در میان آثار سکایی، یک متن دوزبانه (سنسکریت-سکایی)، و واژه‌نامه‌های چینی-ختنی و ترکی-ختنی وجود دارد و متن دستنویس است که به نظر می‌رسد واژه‌نامه‌ای ختنی-ترکی باشد و بخش ختنی آن به خط براهمی شکسته نگاشته شده است، خط‌های ۱-۱۶۴ مربوط به علم پزشکی است و ۱۹ خط بعدی مشتمل بر ۹۷ واژه ترکی درباره تیراندازی با کمان و اندام‌های بدن است. به نظر می‌رسد متن را شخصی ختنی که سرگرم یادگیری زبان ترکی بوده نوشته است. این واژه‌نامه اخیر موضوعی است. به عبارت

۱. در فصل پایانی کتاب، به هنگام بررسی واژه‌نامه‌های ایرانی پس از ظهور اسلام، درباره *مقدمه‌الادب* توضیح بیشتری داده خواهد شد.

دیگر، هیچ‌گونه ترتیب الفبایی ندارد. در چند مورد ترتیب موضوعی هم رعایت نشده است. مدخل‌ها به ترکی است و در برابر پاره‌ای از آن‌ها هیچ مترادفی به ختنی یا تعریفی به ختنی یا مترادفی به ترکی هم داده نشده است. در این واژه‌نامه، سرواژه‌ها / مدخل‌ها اسم‌اند و تعریف‌ها به صورت جمله‌های اسمیه و فعلیه داده شده‌اند (بختیاری، ۱۳۸۰: ۲۵-۲۶).

واژه‌نامه‌های مانوی

در میان ورق‌پاره‌هایی که از زبان سغدی-مانوی به جای مانده فهرست‌هایی از واژه‌های سغدی که شامل فهرست نام ملت‌ها، روزها، بخش‌های مختلف منطقه البروج و مانند آن است به چشم می‌خورد (هنینگ، ۱۹۴۰: ۱) هنینگ (همان: ۱۲-۱۳) می‌نویسد: هرچه دین مانی از خاستگاه مانوی خود دورتر شد، به همان اندازه از زبان سریانی فاصله گرفت؛ به گونه‌ای که در عمل حتی یک خط هم به زبان سریانی در نوشته‌های مانویت خاوری به چشم نمی‌خورد، زیرا مانی پیروانش را برانگیخت تا به زبان خود این دین را بیاموزند. در نتیجه آموزگاران و پیروان مانی به‌طور گسترده دست به ترجمه کتاب‌های مانوی زدند و از این رو خواندن و رونوشت‌برداری از نسخه‌های فارسی میانه و پارتی سرگرم شدند. بدیهی است، واژه‌نامه‌ها و فرهنگ‌هایی مورد نیاز بود تا به کمک آن‌ها بتوان کار ترجمه آثار مانی را سامان داد. در میان دست‌نوشته‌های موجود سه نوع واژه‌نامه به چشم می‌خورد که بر پایه حروف آغازین مرتب شده‌اند:

الف — آرایش مدخل‌ها بر پایه حرف آغازین واژه

ب — آرایش مدخل‌ها بر پایه دو حرف آغازین واژه

ج — آرایش مدخل‌ها بر پایه سه حرف آغازین واژه

هنینگ (همان‌جا) اضافه می‌کند، به نظر می‌رسد این واژه‌نامه‌ها تنها برای کمک به ترجمه‌های تخصصی نبوده بلکه به خواننده عادی نیز این امکان را می‌داده است که عبارات دشوار را درک کند. این واژه‌نامه‌ها در اصل فهرست‌های واژگانی هستند که شاید از روی برخی متون تهیه شده و به پایان کتاب‌ها ضمیمه شده‌اند. وی (همان‌جا) می‌نویسد که به هر رو وجود مدخل‌های فارسی میانه و پارتی در کنار هم و پراکندگی موضوعی آن‌ها نشان می‌دهد که این واژه‌ها به متنی خاص تعلق نداشته‌اند.

سرواژه‌های این واژه‌نامه تنها واژگانی نیستند بلکه دستوری — شامل صرفی و نحوی — نیز هستند. مدخل‌های صرفی نقش‌هایی مانند قیده‌ها، حروف اضافه، صفت‌ها، اسم‌ها و فعل‌ها را شامل می‌شود و مدخل‌های نحوی مواردی از این دست را شامل می‌شود: گروه‌ها و عبارات نحوی مثل دو اسم که با یک حرف عطف پیوند یافته‌اند یا پیوند دو موصوف و یک صفت، گروه فعلی مرکب از فعل و قید و امثال این‌ها. مدخل‌ها غالباً به زبان فارسی میانه و پارتی‌اند و معادل‌ها به زبان سغدی. در معادل‌گذاری مؤلف سعی کرده است که مقوله کلمه معادل با مقوله مدخل اصلی یکسان باشد.

فرهنگ‌های ایرانی میانه غربی

از این دوره دو فرهنگ نسبتاً کامل همراه با برگی از یک فرهنگ پهلوی برجای مانده است. دو فرهنگ یاد شده یکی فرهنگ موراختنای است که یک فرهنگ دوزبانه آرامی — پهلوی است و دیگری فرهنگ اویم ایوک که یک فرهنگ دوزبانه اوستایی — پهلوی است. نکته جالب توجه در مورد فرهنگ اخیر ذکر نام مؤلف در واپسین صفحات کتاب است؛ شاید بتوان او را تنها زبان‌شناس ایرانی دوره باستان دانست که نامش در تاریخ ثبت شده است: هیربذزاده پشوتن رام فرزند موبد هرمزدیار. البته او را باید علاوه بر فرهنگ‌نگار زبان‌شناس نیز دانست؛ زبان‌شناسی که از دستورزبان نیز آگاهی داشته و در اثرش این ویژگی مشهود است.

فرهنگ دوزبانه آرامی — پهلوی (موراختنای)

این فرهنگ مشتمل بر واژه‌هایی است که املاهای آن‌ها از نظر دبیران و کاتبان مشکل بوده است. این کتاب دربردارنده ۱۳۰۰ واژه پهلوی و حدود ۶۳۰ هزوارش است که در ۳۱ باب به صورت موضوعی تنظیم شده‌اند (بختیاری، ۱۳۸۰: ۲۰).

تفصّلی (۱۳۷۶: ۳۲۱) در باب محتوای فرهنگ پهلوی می‌نویسد که در این کتاب مشکل‌ترین کلمات پهلوی گرد آمده است: هزوارش‌ها یا کلمات آرامی‌الاصل که آن‌ها را در متون پهلوی دائماً می‌نوشته‌اند ولی معادل پهلوی آن‌ها را تلفظ می‌کرده‌اند. این هزوارش‌ها همراه با معادل پهلوی آن‌ها ذکر شده است. دسته‌ای دیگر از کلماتی که در فرهنگ آمده لغات پهلوی هستند که از نظر املاء دشوار

بوده‌اند. به این معنی که به علت ابهام خط پهلوی، یک حرف یا یک صورت مرکب از دو یا چند حرف گاهی مبین چندین صداست و گاهی نیز در تحریر یا شکسته‌نویسی، حروف بعضی از کلمات از صورت اصلی خود دور افتاده و شبیه حروف دیگر می‌شوند. و به این ترتیب صورت مکتوب و ملفوظ بسیاری از کلمات با هم متفاوت شده است. مؤلف این فرهنگ بعضی از این نوع کلمات را آورده و شکل صحیح هر کلمه را در زیر آن نوشته است. در دوره‌های بعدی کاتبان فرهنگ پهلوی این‌گونه کلمات دشوار را در زیر کلمه پهلوی به خط اوستایی یا فارسی آوانویسی کرده‌اند تا خوانندگان در خواندن آن‌ها مشکلی نداشته باشند. چنان که قبلاً ذکر شد، فرهنگ پهلوی به صورت موضوعی و در سی فصل تنظیم شده است. این فصول عبارتند از

فصل یکم جهان برین، ایزدان و اجرام آسمانی. فصل دوم گیتی و جهان خاکی. فصل سوم آب‌ها. فصل چهارم دانه‌ها و میوه‌ها. فصل پنجم خوردنی‌ها و میگزاری. فصل ششم سبزی‌ها و گیاهان. فصل هفتم چهارپایان؛ شیر و پوست آن‌ها. فصل هشتم پرندگان و مرغ‌ها. فصل نهم جانوران و درندگان. فصل دهم اندام‌های بدن. فصل یازدهم مردم و ملت‌های گوناگون. فصل دوازدهم در القاب بلندپایگان، پادشاهان و بزرگان. فصل سیزدهم طبقه و پایگان مردم. فصل چهاردهم سواری و جنگاوری. فصل پانزدهم دبیری و جامه‌پوشی. فصل شانزدهم خواسته و فلزات و سیم و زر. فصل هفدهم قضاوت و داوری و کیفر و زندان. فصل هجدهم فصل نوزدهم فصل بیستم فعل‌ها. فصل بیست و یکم فصل بیست و دوم فصل بیست و سوم فصل بیست و چهارم ضمیرها. فصل بیست و پنجم قیدها. فصل بیست و ششم صفت‌ها. فصل بیست و هفتم زمان و تاریخ. فصل بیست و هشتم نام روزها و ماه‌ها. فصل بیست و نهم عددها. فصل سی‌ام اوزان و پول و مسکوکات.

البته مشکور (۱۳۴۶) معتقد است کلمات گوناگون یا بخش متفرقه هم وجود دارد که فصل سی و یکم را تشکیل می‌دهد، اما تفضلی (۱۳۷۶) تعداد فصل‌ها را سی فصل ذکر کرده است.

یکی از نکات مهم در این فرهنگ توجه مؤلف به مسائل دستوری است. باب‌های یکم تا هفدهم مشتمل بر طبقه‌بندی انواع اسم است و باب‌های هجدهم تا بیست و سوم فعل‌ها را دربردارد. باب بیست و چهارم به ضمیر می‌پردازد و باب بیست

و پنجم قیدها و باب بیست و ششم صفت‌ها را ذکر می‌کند. این نوع طبقه‌بندی موضوعی تلویحاً بیان‌گر نوعی طبقه‌بندی با توجه به مقولات دستوری است. علاوه بر اینها، در باب بیست و چهارم که به ضمائر اختصاص دارد، انواع ضمائر فاعلی، مفعولی، اشاره، متصل و منفصل ذکر شده‌اند. ارائه مقولات دستوری در فرهنگ‌ها حاکی از اهمیت آن‌ها و احیاناً درگیری مترجمان با این‌گونه مقولات است.

فرهنگ دو زبانه اوستایی - پهلوی / فارسی میانه (اویم ایوک)

فرهنگ اویم ایوک به عنوان یک اثر منحصر به فرد به لحاظ زبان‌شناختی دارای اهمیتی خاص است و ویژگی‌هایی دارد که شاید در سایر آثار دوره باستان این خصوصیات وجود نداشته باشد. نخست آن‌که نام مؤلف آن - برخلاف سایر آثار به جای مانده از دوران باستان، ثبت و ضبط شده است؛ حال آن‌که در مورد آفرینندگان آثار دوره باستان آن‌چه بر جای مانده بیشتر نام پادشاهان و امپراتوران است نه نام دانشمندان و مؤلفان. بسیار شوق‌انگیز و غرورآفرین است آن‌گاه که به نام موبد زاده‌ای به نام پشوتن رام فرزند موبد هرمزدیار در واپسین صفحه کتاب برمی‌خوریم. شاید این نام تنها نام ثبت شده از نسل زبان‌شناسان دوران باستان ایران زمین باشد. دومین ویژگی این کتاب آن است که مفاهیم دستوری مفصل‌تری در مقایسه با فرهنگ موراختای در آن به صراحت ذکر شده است؛ مفاهیمی همچون جنس، شمار و حالت. این مفاهیم جدا از مقولات دستوری مرسوم مثل ضمیر، قید و... به‌شمار می‌آیند.

سومین ویژگی این فرهنگ آن است که منبع معتبری برای برخی واژه‌ها و عبارات اوستای ساسانی است که در ابتدا موجود بوده سپس از بین رفته است. بنابراین، این کتاب می‌تواند منبع مناسبی برای دستیابی به این واژه‌ها و عبارات باشد.

وجه تسمیه واژه‌نامه اویم ایوک نخستین واژه این فرهنگ است، یعنی واژه اوستایی/اویم به معنای «یک» و معادل آن به زبان فارسی میانه یعنی ایوک. این کتاب که منبعی آموزشی برای موبدزادگان و موبدان جوان محسوب می‌شود، با هدف آموزش زبان اوستایی همراه با معنی واژه‌های آن به علاوه برخی قواعد دستوری تحریر شده است.

شیوه سامان‌دهی و تدوین واژه‌نامه، موضوعی و گاهی واژه به واژه و در برخی

قسمت‌ها الفبایی است؛ به همین سبب یافتن واژه در آن مشکل است و گاهی برای یافتن واژه‌ها باید همه کتاب را جست‌وجو کرد.

در سرآغاز کتاب نام یزدان آمده و در پایان نام کاتب ذکر شده است. چنان که ذکر شد، این کتاب به لحاظ دستوری نیز حائز اهمیت است؛ مثلاً برخی واژه‌ها دارای توضیحات دستوری‌اند و کلمات مفرد، مثنی و جمع از یکدیگر تفکیک شده‌اند مانند /mard/ مفرد؛ /mardkaēk/ مثنی؛ و /kadō/ جمع. سعدونی (۱۳۷۴) می‌نویسد که در ابتدای شرحی کلی درباره واژه‌ها و مطالبی درباره دستور زبان و نکته‌های آن داده شده است. آن‌گاه نویسنده در ادامه (همان: ز) ترجمه این سرآغاز را به شرح زیر ارائه می‌دهد:

این واژه‌های دیگر از / بنابر اوستا <شامل> نرینه و مادینه^۱ و تکی و جفتی^۲ و (مفهوم) نیکی و بدی (که آیا این واژه برای مفهوم نیک به کار می‌رود یا برای مفهوم بد) و مفهوم خردی (پایینی، پستی) و میانگی و برتری و <حالت> ازی که یعنی از کجا آید و حالت برایی که همراه با (چیزی) رود و <حالت> بایی که به (چیزی یا کسی) به‌پیوندد. اندازه‌های قانونی (داوری و به‌اندازه) چنان که برای آن در سخن دینی / در دین سخن آمده است. چندان (که در) اوستا (است و) پس از آن (در) زند (آمده است).

درمجموع، در منابع دست‌نویس دوران باستان، سرآغاز و پایان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در سرآغاز واژه‌نامه اویم ایوک چنین آمده است:

به نام ایزدان و نیایش نیک باد درباره شناختن واژه و کلام اوستا <که> آن را زند (پهلوی) چه و چگونه <است> (سعدونی ۱۳۷۴: ی).
و در پایان نام نگارنده آمده است:

با کامیابی و شادی، خوشی و خرمی به پایان رسیده لغت اوستا تمام شد، من بنده من، هیربذاده، پشوتن رام، از نسل موبد، هرمزدیار <این کتاب را> نوشتم (سعدونی، همان: صفحه آخر).

۱. مذکر و مؤنث دستوری

۲. مفرد و مثنی

یادآوری این نکته لازم است که تصویر این نسخه در مجموعه گنجینه دست‌نویس‌های پهلوی و پژوهش‌های ایرانی به شماره ۱۱ موجود است. فرهنگ اویم ایوک به لحاظ محتوا مشتمل بر ۲۷ فصل است، که در بخش‌هایی از آن مطالب برحسب موضوع مرتب شده‌اند:

فصل یکم اعداد و بعضی از قیدها. فصل دوم جنس و شمار برای ضمائر و فعل و اسم‌ها و صفت‌ها و برخی موضوع‌های مربوط به آن‌ها. فصل سوم اعضای بدن و برخی ویژگی‌های آن‌ها. فصل چهارم ضمائر ربط و برخی قیدها. فصل بیست و پنجم جرایم و تاوان آن‌ها. فصل بیست و هفتم اندازه‌گیری زمان.

در چند فصل، واژه‌های اوستایی بنابر نخستین نویسه مرتب شده‌اند. تفضلی (۱۳۷۶: ۳۲۴) می‌گوید تعدادی اصطلاحات زبان‌شناسی در این فرهنگ آمده است (از جمله اصطلاحاتی برای حالات تصریفی اسما و صفات و ضمائر) که درخور توجه است.

برگی از یک فرهنگ پهلوی مانوی

در میان اوراق پراکنده مربوط به مانی در منطقه تورفان، برگی از یک فرهنگ پهلوی یافت شده که مشتمل بر هفت فعل پهلوی است. این متن که به خط پهلوی تحریر شده، گویا متعلق به مسیحیان ایرانی بوده که آثار خود را به فارسی میانه و خط پهلوی می‌نوشته‌اند. براساس آنچه از این هفت برگ می‌توان دریافت، صیغه‌های صرفی افعال به صورت هزوارش آمده و تنها برای مصدرها معادل پهلوی داده شده است (تفضلی، ۱۳۷۶: ۳۲۴ و ۳۲۳).

فصل چهارم

ترجمه و تفسیرنویسی

در این فصل بیش از آن که به شرح نظریه‌ها و فعالیت‌های ایرانیان باستان در باب چگونگی عمل در ترجمه و تفسیر بپردازیم، فهرستی کوچک از متونی ارائه می‌دهیم که بیانگر وجود ترجمه و تفسیر در ایران باستان است. وجود آثار دو، سه یا به عبارتی چندزبانه بیانگر رواج ترجمه چه به صورت شفاهی و چه کتبی است. وجود همین متون ترجمه شده و فرهنگ‌های مختلف یک‌زبانه و چندزبانه، گواه اشتغال پیشینیان باستانی ما به امر تفسیر و ترجمه است. اگر فقدان متن مبتنی بر نظریه و یا دستورالعملی برای ترجمه را نتیجه التزام مترجمان باستان به سنت شفاهی تلقی کنیم، به خطا نرفته‌ایم. به هر حال، می‌توان تصور کرد که ایرانیان باستان با مشکلات و مسائل ترجمه آشنا و درگیر بوده‌اند. بی‌تردید وجود فرهنگ‌ها و واژه‌نامه‌ها که در فصل پیشین به برخی از آن‌ها پرداختیم، گامی در جهت حل همین مشکلات محسوب می‌شود. برخی از این آثار چندزبانه عبارتند از: کتیبه‌های بیستون متعلق به داریوش که در آن شرح به سلطنت رسیدن و غلبه خود را بر بردیا و شورشیان بیان کرده و به سه زبان فارسی باستان، اکدی و ایلامی است.

آثار پارتی (پهلوی اشکانی)

— *بنچاق اورامان* (سه سند) که سند دوم به زبان و خط یونانی و در پشت آن

چند کلمه‌ای به زبان و خط پارتی که خلاصه متن یونانی است.^۱
 — کتیبه‌ای نقش بسته بر مجسمه هرکول که بر آن کتیبه‌ای به دو زبان پارتی و یونانی حک شده است. متن پارتی بر روی ران چپ مجسمه حکاکی شده و البته آسیب دیده است و متن یونانی بر روی ران راست حک شده است.

آثار فارسی میانه (پهلوی ساسانی)

— سنگ نوشته اردشیر بابکان در نقش رستم. بر روی شانه اسب اردشیر در نقشی که وی نماد سلطنت را از دست اورمزد (= اهوره مزدا) دریافت می‌دارد، کتیبه کوچکی به سه زبان پهلوی (در پایین)، پارتی (در بالا) و یونانی (در میان) وجود دارد. تحریر پهلوی و پارتی دارای سه سطر و تحریر یونانی دارای چهار سطر است.

— سنگ نوشته اورمزد در نقش رستم. بر روی اسب اورمزد نیز کتیبه‌ای به همان سه زبان پهلوی، پارتی و یونانی شامل جمله «این پیکر اورمزد بخ» نگاشته شده است.

— کتیبه شاپور اول در حاجی آباد. در فاصله‌ای نه چندان دور از نقش رستم در دره رودخانه پلوار، کتیبه‌ای دوزبانه به فارسی میانه و پارتی حک شده است. تحریر فارسی میانه در این کتیبه شانزده سطر و تحریر پارتی آن چهارده سطر است. مضمون کتیبه درباره تیراندازی شاپور اول است.

— کتیبه شاپور در تنگ براق که به دو زبان (پهلوی و پارتی) نوشته شده است.

— کتیبه شاپور در کعبه زرتشت. این کتیبه بر دیوار ساختمان کعبه زرتشت در نقش رستم کنده شده است. ساختمان کعبه به صورت مکعب است و بر سه ضلع آن به سه زبان پهلوی، پارتی و یونانی کتیبه‌هایی نگاشته شده است.

در تحریر پارتی، همچنان که تفضلی (۱۳۷۶: ۶-۸۵) شرح می‌دهد، توافق بیشتری دیده می‌شود، اما این دو با تحریر پهلوی تفاوت‌هایی دارند. وی معتقد است: «احتمالاً شاپور مطالب خود را برای دو دبیر تقریر کرده است و هر کدام مطالب را جداگانه نوشته‌اند». در حقیقت در این نوشته‌ها دو طرز ترجمه دیده

۱. سند اول به زبان و خط یونانی و سند سوم به زبان و خط پارتی است.

می‌شود. یقیناً شاپور به زبان پهلوی مطالب را بیان کرده و سپس یا یک مترجم متن را هم به پارتی و هم به یونانی ترجمه کرده و احیاناً بر یک زبان تسلط بیشتری داشته و یا این که مطابق با نظر تفضلی از دو مترجم / دبیر استفاده شده است که یکی ترجمه دقیق‌تری عرضه کرده و دیگری ترجمه‌ای آزاد ارائه کرده است. تحریر پهلوی که بر دیوار شرقی نقش بسته مشتمل بر سی و پنج سطر است. تحریر پارتی بر دیوار غربی سی سطر و تحریر یونانی بر دیوار جنوبی مشتمل بر هفتاد سطر است. به نظر می‌رسد متن یونانی دارای ترجمه‌ای آزاد است.

در کتیبه شاپور در نقش رجب و در نقش رستم نیز آثاری به سه زبان پهلوی، پارتی و یونانی وجود دارد. آنچه از این نوشته‌ها بر جای مانده مشتمل بر نام و عنوان و نسب شاه است. البته قسمت‌هایی از آن‌ها از بین رفته است. آثار متعدد دیگری مثل دیوار نوشته‌های شهر دورا اوروپوس و سفال نوشته‌ها و پوست نوشته‌های یافت شده در همین منطقه، دست‌کم به دوزبان پارتی و پهلوی نگاشته شده‌اند.

— کتیبهٔ *اپسای دبیر* در خرابه‌های شهر شاپور در ناحیهٔ کازرون به دو زبان پهلوی و پارتی.

— کتیبهٔ *نرسه در پایکلی / پایقلی* در جنوب سلیمانیهٔ عراق و در شمال قصر شیرین و در یک کیلومتری غرب دهکدهٔ جدید برکل. در این محل برج مکعب شکلی قرار دارد که کتیبه‌ای از نرسه به دو زبان پهلوی و پارتی بر آن نگاشته شده است. تحریر پهلوی متن این کتیبه ۴۶ سطر و تحریر پارتی آن ۴۳ سطر است. شایان ذکر است در اوایل دوران اسلامی نیز آثار دوزبانۀ دیگری که یک زبان‌شان پهلوی و زبان دیگرشان چینی یا عربی است، یافت شده که در این‌جا از ذکر آن‌ها صرف‌نظر می‌شود.

مترجمان مانوی

مشکور (نامه باستان: ۵۱۲) از مترجمانی نام می‌برد که آثار مانی را به پارتی ترجمه کرده‌اند. افرادی که وی به نام آن‌ها اشاره کرده است عبارتند از: مار آمو جانشین مانی. او همان کسی است که مانی وی را به ابر شهر، یعنی نیشابور مرکز ایالت پارت، برای تبلیغ دین خود فرستاد. او که خط و زبان پارتی را خوب می‌دانست،

دست به ترجمه کتاب‌های مانی از آرامی به پارسی زد. از آثار به جای مانده از وی سرود مرگ مانی مشتمل بر ۱۰۷ سطر است.

راشتین، دومین نامی است که مشکور از وی یاد کرده است. در میان آثار مانوی نامه‌ای به جای مانده است که از راشترین به عنوان نویسنده و مترجم آن یاد شده است. متنی نیز به زبان سغدی در نقطه‌ای دور دست از کارابلگاسون^۱ در قسمت علیای رود اورخون که به دریاچه بایکال می‌ریزد کشف شده که متن آن مربوط به مانی است. به نظر می‌رسد این متن ترجمه باشد.

درباره سبک ترجمه این آثار مطلبی گزارش نشده است، اما در باب ترجمه و تفسیرهای اوستا مطالبی ذکر شده است. در ادامه، با توجه به ترجمه سنگ‌نوشته‌ها و کتیبه‌ها، در این باره به اجمال سخن خواهیم گفت.

ترجمه و تفسیر اوستا

از آن‌جا که در دوره اشکانیان و ساسانیان زبان اوستایی زبان مرده‌ای به شمار می‌رفته است که تنها موبدان آن را می‌آموخته‌اند، ترجمه و سپس تفسیر اوستا از دیر زمان دغدغه زرتشتیان بوده است. در دوره ساسانیان ترجمه‌ها و تفسیرهایی از اوستا به زبان پهلوی فراهم آمد. در این که بخش‌هایی از اوستا در دوره‌های قدیم‌تر به زبان اوستایی تفسیر شده تردیدی نیست و امروز کلمات و جملاتی در متن اوستا می‌بینیم که در اصل برای تفسیر و توضیح بوده و سپس به هنگام به کتابت درآوردن و تدوین اوستا از صورت شفاهی به صورت کتبی، داخل متن شده است (تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۱۵ به نقل از کریستین سن ۱۹۳۱: ۳۷).

ترجمه و تفسیر اوستا به پهلوی اصطلاحاً زند خوانده می‌شود که معنی اصلی آن احتمالاً «توضیح» است (تفضلی، همان‌جا). از گذشته سه اصطلاح اوستا، زند و پازند با یکدیگر خلط شده‌اند و یکی به جای دیگری به کار رفته است و گاهی تنها زند و پازند با یکدیگر خلط شده‌اند. خلط این دو اصطلاح اخیر در آثار نویسندگان دوران اسلامی همچون دقیقی و لیبی قابل مشاهده است (معین، ۱۳۳۸: ۲۱۲، ۲۱۸، ۲۲۰). شماری دیگر از نویسندگان همین دوران همچون مسعودی در مروج الذهب

(۱۹۷۹: جلد اول ۲۷۱) و خوارزمی در *مفاتیح العلوم* (۱۸۹۵: ۳۷-۴۰) در فهم و کاربرد این اصطلاح دقت بیشتری داشته‌اند. از نظر آنان کتاب اول زرتشتیان بستان / اوستا / اوستا نام دارد و تفسیر آن زند و تفسیر یا تأویل آن بایزند/ پازند نام دارد. از نظر زرتشتیان ترجمه *اوستا* به پهلوی نیز به همان اعتبار و اهمیت متن *اوستاست*، زیرا منشأ این ترجمه نیز نهایتاً خود زرتشت است. مسعودی (۱۹۷۹: ۲۷۱) معتقد است زرتشت شخصاً زند را برای درک بهتر مردم نوشته است، اما از همان دوران اصطلاح دیگری رواج یافت و آن زندیگ یعنی منسوب به زند است که معرف آن زندیق است. زندیق کسی است که کتاب دینی یعنی *اوستا* را برخلاف موازین شرعی ترجمه و تفسیر می‌کند. منظور از زندیگان بیشتر مانویان بوده است و در دوره اسلامی نیز این اصطلاح به کار می‌رفته است (تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۱۷). از نویسندگان دوره اسلامی، خوارزمی و بیرونی مزدک را صاحب تفسیر و تأویل می‌دانند (همان‌جا).

تفضلی (همان‌جا) درباره پازند و کاربرد آن، می‌گوید که چون خط پهلوی در مقایسه با خط اوستایی دارای ابهام بیشتری است خواندن نام اشخاص و مکان‌هایی که شناخته شده‌تر بودند چندان ایجاد اشکال نمی‌کرد اما خواندن نام اشخاص و مکان‌هایی که چندان شناخته شده نبودند یا متونی که دارای کلمات نامأنوس‌تر بودند، مشکل‌ساز بود لذا نخستین گام در مسیر پازندنویسی برگردان این کلمات از خط پهلوی به اوستایی بود که دارای نمادهای دقیق‌تری بود. چنان‌که قبلاً نیز در باب خط اوستایی اشاره کردیم، دقیق این خط شیوه‌ای مشابه با آوانویسی و ارائه تلفظ دقیق کلمات به زبان اوستایی تا حد زیادی در فهم مطالب مفید بوده است تا جایی که پازند آوانویسی شده، نوعی تفسیر و تأویل تلقی می‌شود. البته بی‌تردید بر این مقدار توضیحات دیگری نیز افزوده می‌شده است. در آوا نوشته‌های به دست آمده ردّ و اثر گویش‌های پازندنویسان قابل مشاهده است زیرا در قرائت و ضبط کلمات و برگرداندن آن به خط اوستایی علاوه بر نگارش آن‌ها به خط پهلوی و توجه به وجه اشتقاقی کلمات، نشانه‌هایی از گویش محلی دیده می‌شود؛ مثلاً [guzurg] در برابر [wuzurg] به معنای بزرگ و [šahot] در برابر [šawēd] به معنای شود. از نخستین پازندنویسان تنها از دانشمندی به نان نریوسنگ که احتمالاً در قرن ۵ یا ۶ هجری می‌زیسته نامی به جای مانده است. وی علاوه بر پازندنویسی بسیاری

از آثار پهلوی را به سنسکریت ترجمه کرده است. نریوسنگ شخصاً اصطلاح پازند را به کار نبرده است. بلکه به قول خودش فلان اثر دشوار فارسی (فارسی میانه) را به خط اوستایی برگردانده است (وست، ۱۹۰۴: ۱۰۶-۱۰۷). شایان ذکر است که آوانویسی به خط اوستایی تنها منحصر به زند (ترجمه اوستا به پهلوی) نمی‌شود بلکه بسیاری متون دیگر مانند مینوی خرد، ارداویراف‌نامه و بُند هشن نیز آوانویسی شده‌اند و حتی در دوره اسلامی این متون به خط عربی - فارسی نیز نگاشته شده‌اند. به نظر می‌رسد زرتشتیان در استفاده از خط عربی - فارسی به پازند مراجعه کرده باشند و در واقع سرمشق آن‌ها پازند باشد (تفضلی، همان‌جا). امروزه ترجمه و تفسیر همه اوستا در دست نیست، بلکه بخش‌هایی از آن موجود است که نه در یک زمان ترجمه شده‌اند و نه اعتبارشان یکسان است.

روش ترجمه اوستا چنین بوده است که بند یا عبارتی به صورت لفظ به لفظ به پهلوی ترجمه می‌شده آن‌گاه پس از هر کلمه یا جمله تفسیری به آن افزوده می‌شده است. گاهی تفسیر ارائه شده مفصل است آن‌چنان که در وندیداد، هیربدستان و نیز گلستان چنین است و گاهی به یک تفسیر، تفسیر یا تفسیرهای دیگر به تدریج اضافه شده است. برخی از این تفسیرها طی چند نسل اضافه شده‌اند.

آن‌چنان که رسم معمول و متداول در ترجمه‌های کهن متون دینی است، مترجمان اوستا در ترجمه این کتاب به پهلوی نیز همچون سایر کتب مقدس سعی کرده‌اند نهایت امانت را رعایت کنند. این وفاداری به متن اصلی تا آن‌جا است که حتی سبک جمله‌بندی اوستا در پهلوی رعایت شده است. زبان اوستایی زبانی است که آرایش کلمات در آن آزاد است و ویژگی‌های نحوی کلمات (اسم، صفت، ضمیر، فعل) در جمله با تصریف مشخص می‌شود. حالات نحوی (فاعلی، مفعولی، اضافه و غیره) و همچنین آرایش کلمات در زبان اوستایی با پهلوی تفاوت دارد. پهلوی در مقایسه با اوستایی دارای آرایش ثابت‌تری است و گاهی جابه‌جایی کلمات موجب تغییر معنی می‌شود. مترجمانی که در رعایت ترتیب نحوی کلمات اوستا با نهایت وفاداری عمل می‌کردند، متنی را به دست می‌دادند که مصنوعی می‌نمود و در نتیجه جمله‌ها مبهم و فهم آن مشکل و گاهی غیرممکن به نظر می‌رسید. تفضلی (همان‌جا) فهرستی از نام مترجمان و مفسران اوستا را به شرح زیر ذکر کرده است:

۱- پیشگسر^۱ که در عنوانِ زندِ هیربدستان و نیرنگستان آمده که متن بر طبق آموزش‌های وی نوشته شده است. ۲- سوشانس که در بخش دوم نیرنگستان آمده که فرگرد دوم بر طبق تعلیمات وی تدوین شده است. این هر دو شخص از مفسران اوستا بوده‌اند. ۳- مرد بُود. ۴- ماه آذر. ۵- نیو گُشنَسب. ۶- روشن. ۷- وه دوست. ۸- اَبَرگ. ۹- میدوماه.

جملگی نام‌های ردیف سوم تا هشتم در ضمن تفسیرهای اوستا به زبان پهلوی به عنوان مفسر نام برده شده‌اند. متأسفانه، از زمان زندگی آنان بی‌اطلاعیم. یادآوری این نکته لازم است که از میان مفسران مذکور اَبَرگ، میدوماه و سوشانس از شهرت بسیاری برخوردارند و در کتب مختلف به نظریات این سه تن اشاره می‌گردد. آذرنوش (۱۳۸۵: ۱۱۷) نیز آورده است که موالید اثری است منسوب به زرتشت که توسط ماهانکرد از اوستایی به فارسی دری ترجمه شده است. ماهانکرد در اثر خود توضیح می‌دهد که چگونه اسکندر کتاب‌های ایرانی را نابود کرد و او آنچه تا زمان خودش یعنی سقوط دولت پارسیان باقی بود، ترجمه کرده و این ترجمه‌ها از اوستایی به فارسی دری منتقل شده است. ماهانکرد تصریح می‌کند که وی کتاب موالید را برای ماهویه پسر ماه آناهید مرزبان ترجمه کرده است. وی کتاب دیگری را نیز در موضوع اخترشناسی زرتشتی به فارسی دری برگردانده است.

بخش سوم

زبان‌شناسی ایران پس از ظهور اسلام

فصل هفتم

مکاتب زبان‌شناسی در دوره اسلامی

در این بخش به بررسی تلاش ایرانیان در عرصه علم زبان‌شناسی و مطالعه زبان در دوره اسلامی یا به عبارت دیگر پس از ظهور اسلام می‌پردازیم. این دوران با انقراض سلسله ساسانیان آغاز می‌شود. در مرحله اول ایران یکسره زیر سلطه اعراب قرار می‌گیرد لیکن آرام آرام حکومت‌های محلی ایرانی تبار در جای‌جای کشور شکل می‌گیرند: طاهریان، علویان طبرستان، آل زیار، آل بویه، صفاریان، سامانیان و غیره که مقارن با هر یک از این حکومت‌ها دانشمندان و در نهایت علاقه‌مندان به مباحث زبانی به نسبت اهمیتی که پادشاهان این سلسله‌ها برای علم و عالمان قائل بودند و به نوعی ساحت علم را ارج می‌نهادند، آثاری بر جای گذاشته‌اند. در کنار این تحولات دورانی نیز وجود داشته که کشور زیر سلطه حکومت‌های ترک‌تبار و مغول قرار گرفته است. مقارن با حکومت اینان نیز مطالعات علمی و زبانی متوقف نشده است. مهم‌ترین این حکومت‌ها عبارتند از غزنویان، سلجوقیان، اتابکان، خوارزمشاهیان، ایلخانان مغول، تیموریان و قره قویونلو. در دوره‌های اخیر کشور یکسره در دست ایرانیان قرار گرفت و با تسلط صفویان، افشاریه، زندیه، قاجاریه، پهلوی و بالاخره جمهوری اسلامی تمرکز بر زبان فارسی، فارسی‌دانی و فارسی‌خوانی اهمیت بیشتری یافت.^۱

۱. ذکر این نکته لازم است که از دوره قاجاریه و به‌ویژه پهلوی توجه به فرهنگ و زبان‌های اروپای غربی ←

زبان‌شناسی و انگیزه‌های دینی

زبان‌شناسی و مطالعه جنبه‌های مختلف زبان در طول تاریخ این علم، همواره وامدار برخی از شاخص‌ترین چهره‌های دینی و روحانیون ادیان مختلف بوده است. به عبارت دیگر، زبان‌شناسی ریشه در مراکز و حوزه‌های دینی دارد. سنت مطالعاتی هند که سابقه آن به حدود چهار قرن پیش از میلاد می‌رسد، وامدار روحانیون برجسته هندی همچون پانی‌نی و پاتنجالی است. کلیسای روم نیز یکی از مهم‌ترین کانون‌های گسترش مطالعات زبانی به بهانه گسترش دین مسیح در میان غیرمسیحیان بود. ترویج دین مسیح مستلزم آموزش لاتین به غیرلاتین‌زبانان و یا فراگیری زبان آن‌ها بود. از این رو، این نیاز زمینه‌ساز گسترش دانش زبان‌شناسی گردید. به عنوان مثال بحث پیرامون نظریه ترجمه و ارجحیت ترجمه مفهوم به مفهوم بر ترجمه لفظ به لفظ، ترجمه کتاب مقدس به دست اسقفی به نام اولفیللاس به زبان گوتیک، اختراع خط برای زبان روسی و برخی زبان‌های اسلاو به همت سریل قدیس و نمونه‌های بسیار دیگر، حاکی از تأثیر روحانیون مسیحی بر علم زبان‌شناسی است (روبینز، ۱۳۷۰، ۱۵۹-۱۵۶).

سنت زبان‌شناسی اسلامی نیز از این قاعده مستثنا نیست. مطالعات دستوری و به‌طور کلی پژوهش‌های زبانی در صدر اسلام ناشی از دو زمینه اصلی است که هر دو ریشه در علاقه وافر و دغدغه‌های دینی مسلمانان دارد. اول آن‌که مسلمانان به مطالعات زبانی، آواشناسی و دستورنویسی روی آوردند تا آیات قرآنی را از خطر تحریف به خاطر قرائت نادرست حفظ کنند و از سوی دیگر به منظور درک صحیح آیات ناگزیر از مطالعه روابط و ویژگی‌های دستوری زبان عربی بودند. دوم، نو مسلمانان که بسیاری از آن‌ها متعلق به اقوام و نژادهای غیرعرب یا حتی غیرحجاز بودند، ناگزیر از فراگیری زبان عربی و گونه فصیح زبان عربی بودند که همانا گونه به کار گرفته شده در زبان وحی بود. غیرمسلمانان و به‌ویژه ایرانیان برای رهایی از این که آن‌ها را در کشور گسترده اسلامی شهروند درجه دوم محسوب

→ به‌خصوص فرانسه و انگلیسی بیشتر شد و مطالعات زبانی با الگوبری از سنت مطالعاتی غربیان انجام می‌گرفت و از آن زمان زبان‌شناسی ایرانی به شرح و توصیف آراء و نظریه‌های غربی و توصیف زبان‌های ایرانی بر مبنای نظریه‌های اروپایی و آمریکایی پرداخته است.

کنند و از سوی دیگر با هدف فراگیری زبان قرآن و سیراب شدن از چشمه وحی انگیزه فراوانی برای مطالعه زبان عربی داشتند بنابر همه این دلایل، زبان‌شناسی در سرزمین‌های اسلامی گسترش یافت.

مکاتب مهم زبان‌شناسی

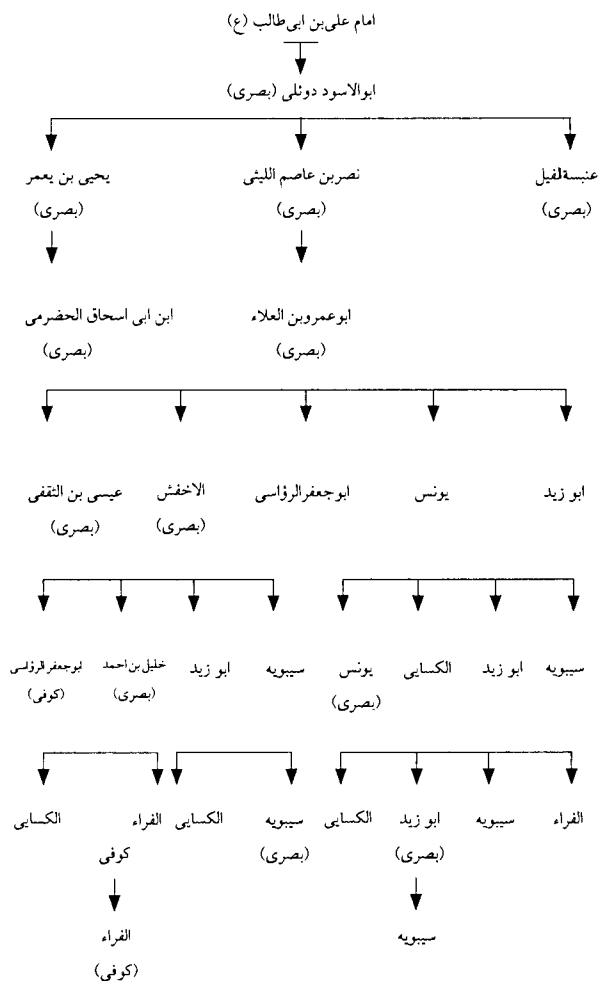
با استقرار حکومت اسلامی، به‌ویژه در منطقه عراق کنونی، و ضرورت ثبت مکتوب قرآن کریم و مطالعه زبان عربی و پیدایش علوم عقلی و نقلی، مکاتب و مدارس مختلفی ایجاد شد. ابتدا در شهر بصره سپس در کوفه و پس از آن در بغداد و سایر سرزمین‌های اسلامی. به تدریج علم‌آموزی رونق گرفت و به جاذبه‌های علمی این شهرها افزوده شد و آرام آرام طالبان علم و دانشمندان رو به سوی این شهرها نهادند. پیش از پرداختن به نام و آثار و خدمات ایرانیان به علم زبان‌شناسی، بررسی اجمالی رویکردهای این مکاتب خالی از فایده نخواهد بود، زیرا از این رهگذر جایگاه بی‌بدیل ایرانیان در شکل‌گیری این مراکز علمی آشکار می‌گردد.

انوار (۱۳۵۴: ۱۶) بر این باور است که علم لغت و صرف و نحو ابتدا در عراق و به‌ویژه شهر بصره ظهور یافت و رشد کرد، زیرا ساکنان این منطقه بیشتر عجمی بودند و به فراگیری زبان عربی نیازمند. ابن‌الندیم در *الفهرست* دربارهٔ پیشتازی بصری‌ها در علم صرف و نحو نوشته است: «قدمنا البصريين اولاً لان علم العربية عنهم اخذ^۱» در واقع بصره نخستین شهری است که به عنوان مرکز علوم، به‌ویژه زبان‌شناسی، شناخته شد.

سیدی (۱۳۷۹: ۴۸۷) در مورد علت پیشی گرفتن بصره در برابر کوفه چنین بیان می‌دارد که به دلیل استقرار نسبی سیاسی و نیز حضور بزرگان مذاهب و مکاتب در بصره ظهور یک حرکت دینی و بروز نهضت علمی در بصره بدیهی می‌نماید. از سوی دیگر از آن‌جا که تعاملات علمی بیشتری از قبیل ترجمه آثار منطقی ارسطو و تماس بیشتر با ایرانیان در منطقه بصره انجام می‌شد و همچنین علم کلام در این شهر شکل گرفت و با وجود متکلمانی همچون خلیل بن احمد، این پیشتازی امری بدیهی می‌نماید. بعد از حدود یک صد سال کوفه هم به عنوان مرکز علمی مستقل

۱. اهل بصره را مقدم داشتیم زیرا علم عربیت از آنان اخذ شده است.

و بلکه متقابل در برابر بصره قرار می‌گیرد. احمد امین در جلد دوم *ضحی الاسلام* نمودار ذیل را ارائه نموده که نشانگر سلسله علمای صرف و نحو و لغت‌شناسان بعد از امام علی (ع) می‌باشد:



نمودار (۴). سلسله دانشمندان علم صرف و نحو و لغت‌شناسان بعد از امام علی (ع)

از شاخص‌ترین چهره‌های دو مکتب بصره و کوفه می‌توان از خلیل بن احمد،

سیبویه و کسایی نام برد. در این جا، ابتدا به بررسی وجوه متمایز در رویکرد و عملکرد این دو مکتب می‌پردازیم و آن‌گاه نقش ایرانیان را در جریان مطالعات انجام شده در این دو مکتب بررسی خواهیم کرد.

حجتی (۱۳۵۴: ۳۱) به نقل از *سفینه البحار* (جلد ۲: ۵۷۱) آورده است که امام علی (ع) در پاسخ به این پرسش که لزوم اهتمام به کدام یک از علوم بیشتر است، فرمودند فقه، پزشکی، نحو و نجوم^۱، علاوه بر این حدیث، اسناد و مدارک فراوانی در دست است که حکایت از آن دارد که ضرورت مطالعه علم نحو (دستور زبان) با توجه به شرایط و موقعیت زمان و مکان برای نخستین بار از جانب امام علی (ع) تشخیص داده شد و ایشان در همان زمان ابوالاسود دؤلی را موظف به تدوین این علم فرمودند.^۲

اگرچه ابوالاسود دؤلی را در بیشتر کتاب‌های دستور زبان عربی پایه‌گذار مکتب بصره معرفی کرده‌اند، از آن‌جا که اطلاق مکتب به این دو نظام فکری در دوره‌های اخیر صورت گرفته است و در آن عصر و حتی تا چند سال پس از وی (یعنی تا پیش از خلیل و سیبویه) نه روش‌شناسی خاصی رواج یافته بود و نه اثر درخور توجهی تصنیف و تألیف گردید. ابوالاسود را شاید نتوان مؤسس مکتب بصره قلمداد کرد، اما در این‌که ابوالاسود دؤلی پایه‌گذار صرف و نحو است نمی‌توان تردید داشت.

همچنان‌که در نمودار شماره ۴ مشاهده می‌شود، پس از ابوالاسود شاگردانش عنبسه‌الفیل، نصر بن عاصم و یحیی بن یعمر و ابن ابی اسحاق حضرمی ابو عمرو بن علاء، که همگی از قاریان قرآن بودند، مطالعات وی را پی گرفتند. بدیهی است که انگیزه و نوع بررسی‌های آن‌ها بدان سبک و سیاقی است که در خدمت قرائت قرآن کریم قرار می‌گیرد. شایان ذکر است که نه قبل از *الکتاب* سیبویه و نه بعد از آن، در حوزه دستور زبان کتابی به قدرت و استحکام و پختگی این اثر تألیف نشد و هر آن‌چه بعد از *الکتاب* نوشته شد شرح و تفسیرهایی بود که بر این اثر نوشته شد. در طول تاریخ نیز توجه کوفیان به این کتاب کمتر از بصریان نبود.

۱. الفقه‌لادیان و الطب‌للادیان و النحو لللسان و النجوم لمعرفة الزمان.

۲. برخی از منابعی که به این مطلب تصریح کرده‌اند عبارتند از: محمد بن سلام جمحی در *طبقات الشعراء*، ابن قتیبه دینوری در *المعارف*، المبرد ابن شهر آشوب در *الکامل*، ابوالطیب در *مراتب النحویین*، ابوسعید سیرافی در *اخبار الثبیین*، الزبیدی در *طبقات النحویین و اللغویین*، ابن الندیم در *الفهرست* و ابن شهر آشوب در *المناقب*. در چندین اثر معتبر دیگر نیز به این مطلب اشاره شده است.

ویژگی‌های روش مطالعاتی مکتب بصره

در روش مطالعاتی و آثار نگارشی بصریان مشترکاتی وجود دارد که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به سه نکته زیر اشاره کرد:

۱- استناد به شعر. اگر بگوییم که در بافت موقعیتی قرن چهارم در سرزمین عراق مطالعات زبان به‌طور کلی رنگ و بوی تجویز دارد نه توصیف، سخنی به گراف نگفته‌ایم. آنچه عموماً به آن استناد می‌شد یا کلام فصیح و فاخر قرآن کریم و یا شعر و قول اعراب اصیل بود. طبق اسناد موجود تمایل بصریان بیشتر به جانب استناد به شعر قدیم است تا به قرائت آیات قرآن کریم. به عنوان مثال سیویه در *الکتاب* در تبیین قواعد دستوری حدود سیصد آیه را مورد استفاده قرار داده است و این عمل او بیشتر به منظور تأکید و تحکیم نظر خودش بوده و نه ارائه شاهد مثال (عیید، ۱۹۸۸: ۱۰۳).

۲- اصول‌گرایی و عقل‌گرایی. استدلال و تبیین عقلانی موجب شکل‌گیری اصول و قوانینی در ذهن بصریان شد که اعتقاد راسخ آنان به قیاس را به دنبال داشت؛ تا آن حد که قیاس را یکی از اصول بنیادین در مشی علمی خود می‌دانستند. به عنوان مثال آن‌جا که به آیات قرآنی استناد می‌کردند، صرفاً به قرائت‌های متواتر ارجاع می‌دادند و آنچه را مخالف قواعد خویش می‌یافتند حکم شاذ (کمیاب) بودن برای آن صادر می‌کردند. حاجی‌زاده (۱۳۸۵: ۱۶۶) می‌نویسد: «موضع بصریان در برابر قرائت آیات همانند موضع‌شان نسبت به سایر متون زبانی بود که آن را تابع اصول و قیاس خود قرار می‌دادند؛ به گونه‌ای که اگر با اصول‌شان موافق بود، آن را می‌پذیرفتند، در غیر این صورت آن را شاذ محسوب کرده و بر آن قیاس نمی‌کردند».

۳- سماع که عبارت است از استناد به شیوه کاربرد (لفظی و معنایی) چه در شعر و چه در نثر عرب‌هایی که عربی را به گونه‌ای فصیح به کار می‌بردند و البته پیروی و تقلید از آن‌ها. بصری‌ها در این راستا به منابع و اشخاصی که از نظر ایشان موثق و مطمئن بودند استناد می‌کردند. منابع موثق و مطمئن کسانی بودند که به فصاحت و سلامت زبان معروف بودند. فصیحان صحرائشینانی بودند که از مناطق و نقاطی که محل تردّد غیرعرب‌زبانان بود دور بودند. به همین دلیل، زبان‌شان از

گزند آمیختگی و قرض‌گیری‌ها دور مانده بود، لذا زبان ایشان مورد استناد و حتی تجویز قرار می‌گرفت.

ویژگی‌های روش مطالعاتی مکتب کوفه

منخرومی (۱۹۸۶: ۴۰-۳۹) ذکر می‌کند که در کوفه تا قبل از کسائی هیچ دستورشناسی به معنای دقیق کلمه وجود نداشت، اما قداما که بیشتر آن‌ها از کوفیان بودند، این مطلب را انکار کرده‌اند و معتقدند که قبل از کسائی آن‌ها نحو متمایزی داشته‌اند که از بصری‌ها گرفته بودند. به هر حال، خصوصیات مشترک روش پژوهشی کوفیان عبارتست از:

۱- کوفیان در استدلال‌شان به تنها یک نمونه و مثال واحد نیز استناد می‌کردند و به آن قیاس می‌کردند. این نمونه واحد می‌توانست از شعر یا هر کلام نادر دیگری باشد.^۱

۲- در کوفه از استدلال فلسفی و کلامی در تبیین مسائل زبانی خبری نیست (سیدی، ۱۳۷۹: ۴۸۶). در واقع، هیچ نگرش و حکم کلی که یافته‌های‌شان را با محک آن بسنجند وجود نداشته و با استفاده از روش استقرائی و مسیر جزء به کل به مطالب بسیاری دست می‌یافتند. به همین دلیل، احکام دستوری آن‌ها بیشتر تابع وضعیت زبان است و نه این که زبان را بر مبنای اصول دستوری توصیف کنند. در حقیقت، پیروان مکتب کوفه به طبیعت زبان بیشتر توجه داشتند.

۳- کوفیان نیز پای‌بند سماع یا شمع اهل زبان بودند و علاوه بر شعر اعراب فصیح به قرائت‌های گوناگون قرآن نیز استناد می‌کردند. بنابراین، میزان استناد به قرآن در میان پیروان مکتب کوفه بسیار بیش از بصریان است.

جمع‌بندی و مقایسه روش‌شناسی دو مکتب بصره و کوفه

قصد آن نداریم که به قضاوت در باب عملکرد و روش مرسوم در میان پیروان این دو مکتب پردازیم. بلکه با تأیید نظر روبینز (۱۳۷۰: ۱۰۲-۱۰۳) بر این نکته پای می‌فشاریم که نباید با استفاده از ملاک‌ها و دستاوردهای امروز درباره کوشش‌های

۱. این روش مشابه روشی است که امروز در آثار نحویون پیرو گرایش گشتاری-زایشی مشاهده می‌شود.

پیشینیان قضاوت کرد. بدیهی است که در هر عرصه از علوم، پیشگامان رنج بیشتری را در تأمین خشت‌خشت بنای هر علم متحمل شده‌اند، چه به لحاظ دست‌مایه‌هایی که از گذشتگان قبل از خود به دست آورده‌اند و چه به لحاظ ابزارهای مطالعه و پژوهش. بنابراین، بدون این که در پی قضاوت و داوری دربارهٔ روش عملی و علمی این دو نحله باشیم، به برخی ویژگی‌های عامی اشاره می‌کنیم که در شیوه و عملکرد این دو مکتب دیده می‌شود:

۱- یکی از شاخص‌های اعتبار یک رویکرد علمی، متفکران و نامدارانی هستند که به آن رویکرد متمایل‌اند. از نامداران مکتب بصره می‌توان از عبدالله اسحاق حضرمی، عیسی بن عمر ثقفی، ابو عمرو بن العلاء، خلیل بن احمد فراهیدی و ابوالبشر، عمرو بن عثمان بن قنبر معروف به سیبویه نام برد. از نامداران مکتب کوفه که مدتی بعد از بصره شکل گرفت می‌توان به کسایی، یحیی بن زیاد الفراء، ثعلب، ابن ابناری و ابن فارس اشاره کرد. بدیهی است که در این کتاب، آثار ایرانیان همچون خلیل بن احمد^۱، سیبویه و ابن فارس مورد توجه قرار خواهد گرفت.

۲- کوفی‌ها برای تأیید نظر خود به یک مثال واحد استناد می‌کردند، اما بصری‌ها به شاهد واحد استناد نمی‌کردند.

۳- نگرش بصری‌ها نظریه بنیاد بود؛ به این تعبیر که بصری‌ها معتقد به اصولی کلی بودند و مثال‌هایی که انتخاب می‌کردند متناسب با اصول وضع شدهٔ آن‌ها بود، اما کوفی‌ها احکام‌شان را براساس مثال‌ها تغییر می‌دادند. بنابراین، به نظر می‌رسد روش کوفی‌ها بیشتر رنگ توصیفی-نقشی داشته در حالی که بصری‌ها به اصول و احکام نظری توجه بیشتری داشته‌اند.

۴- با این که بصری‌ها در تدوین دستور زبان بر کوفی‌ها مقدم بودند، اما کوفی‌ها تلاش کردند تا اصطلاحات متناسب با تعریف‌های خودشان را وضع کنند. حاجی‌زاده (۱۳۸۵: ۱۷۴) برخی از این اصطلاحات را به شرح زیر برمی‌شمارد:

۱. گرچه شماری از مورخان خلیل بن احمد را عرب می‌دانند لیکن برخی از منابع معتبر وی را از ایرانی‌تبارهایی دانسته‌اند که در زمان انوشیروان به یمن گسیل شده‌اند. به منابع مذکور بعداً اشاره خواهد شد.

معادل اصطلاح در مکتب بصره

برخی اصطلاحات مکتب کوفه

اسم فاعل	فعل دائم
مفعول مطلق، فیه، معه، لاجله	شبه مفعول
ظرف	صفت
نفی	جحد
صفت	نعت
تمیز	تفسیر
لای نفی جنس	لای تبرئه
لام ابتدا	لام قسم
بدل	ترجمه و تبیین
ضمیر فصل	عماد
جز	خفض
ضمیر شأن و قصد	مجهول
حروف معانی	ادوات
عطف به حروف	نسق

۵- بصری‌ها و کوفی‌ها تنها در کلیات اختلاف نظر نداشتند بلکه در موضوعات فرعی نیز هم رای نبودند. ابوالبرکات عبدالرحمان بن محمد الانباری ذکر می‌کند که پیروان دو مکتب در ۱۲۱ مورد اختلاف داشتند؛ به عنوان مثال، بصری‌ها مصدر را اصل و فعل را مشتق از آن می‌دانستند و دلیل‌شان وجود مصدرهایی است که فعل ندارند مانند عبودیه و نبوة، اما کوفی‌ها مصدر را مشتق از فعل می‌دانستند. از دیگر نمونه‌های مورد اختلاف می‌توان به تقسیم فعل به ماضی، مضارع و امر از نگاه بصری‌ها و تقسیم فعل به ماضی، مضارع و دائم (اسم فاعل) از منظر کوفی‌ها اشاره کرد (علوی مقدم، ۱۳۵۴: ۱۶۴-۱۶۱).

در فصل دوم به این مطلب اشاره شد که ورود اسلام به ایران موجب شد که ایرانیان نبوغ و استعداد و علم خود را یکسره در خدمت زبان عربی قرار دهند و تا قرن‌ها زبان فارسی گرچه در محاورات به کار می‌رفت، ولی موضوع مطالعه نبود و ایرانیان هم خود را در عرصه مطالعه زبان عربی صرف کردند. با این همه، نقش بی‌بدیل ایرانیان در گسترش پژوهش‌های مرتبط با زبان عربی و سایر علوم در حافظه تاریخ باقی ماند.

پیشتر بیان شد که بسیاری از دانشوران زبان عربی در آغاز دوران اسلامی از موالی یا از فرزندان آن‌ها بودند و علم نحو (همان دستور زبان امروزی) یا به اصطلاح قدیمی‌تر «العریبه» در میان آنان آغاز شد و به رشد و کمال رسید.

مجتبایی (۱۳۸۳: ۶۱) برخی از دانشمندان ایرانی را که در بصره و کوفه و همچنین در مدینه فعالیت می‌کردند به شرح زیر برمی‌شمارد و معتقد است تبار و اصل آنان ایرانی است: عیسی بن عمر، ابو عمرو بن علاء، یونس بن حبیب، معاذ هراء، ابوجعفر رواسی، خلیل بن احمد، سیبویه، علی بن حمزه الکسائی، یحیی بن زیاد الفراء و در مدینه عبدالرحمان بن هرمز و عبدالعزیز قاری. به این ترتیب، اگر به نظر مجتبایی استناد کنیم، در میان زبان‌شناسان قرن چهارم و پنجم کمتر به شخصیت شاخص و برجسته‌ای برمی‌خوریم که ایرانی نباشد.

ابن‌الندیم (۱۳۵۲: ۴۷) می‌نویسد: «حتی بعضی از موالی نحوی همچون عبدالله بن ابی اسحاق، عیسی بن عمر و یونس بن حبیب گرایش‌های شعوبی داشته و عرب‌ها را تحقیر کرده و به اصل و تبار خود افتخار می‌کردند». مجتبایی (همان‌جا) از جاحظ نقل می‌کند که عمرو بن علاء، یکی از دانشمندان بزرگ علوم زبانی، می‌گفت: «ما از هوشمندی ایرانیان و خردورزی‌های آن‌ها بهره داریم». به همین دلیل وی عمرو بن علاء را ایرانی می‌داند.

آن‌چه در ادامه به اختصار به آن خواهیم پرداخت در چهار موضوع مطالعات آوایی، صرف و نحو، نگرش‌های معناشناختی و منطقی و سرانجام واژگان‌نگاری و فرهنگ‌نویسی تدوین شده است.

شایان ذکر است که مسلمانان در سایر حوزه‌های مطالعات زبانی همچون علم کلام (تحلیل گفتمان)، تفسیر (هرمنوتیک) و ادبیات (بلاغت، معانی و بیان) به دستاوردهای حیرت‌انگیزی دست یافتند و بسیاری از آثار و یافته‌های آن‌ها همچنان تازه و مورد استفاده است. در این جا به دلیل محدودیت‌های تعریف شده این کتاب از پرداختن به همه این موضوع‌ها صرف‌نظر می‌کنیم.